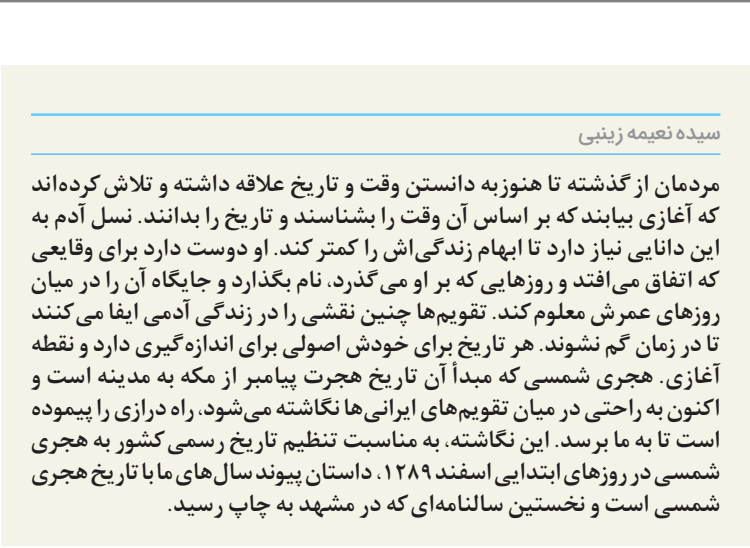


هجری شمسی، پیوند میان دو خورشید

گذری بر تصویب قانون تبدیل هجری قمری به هجری شمسی که سبب ایجاد نخستین تقویم‌های خورشیدی در ۱۱۰سال پیش شد



مردمان از گذشته تا هنوز به دانستن وقت و تاریخ علاقه داشته و تلاش کرده‌اند که آغازی بیابند که بر اساس آن وقت را بشناسند و تاریخ را بدانند. نسل آدم به این دانایی نیاز دارد تا ابهام زندگی‌اش را کمتر کند. او دوست دارد برای وقایعی که اتفاق می‌افتد و روزهایی که بر او می‌گذرد، نام بگذارد و جایگاه آن را در میان روزهای عمرش معلوم کند. تقویم‌ها چنین نقشی را در زندگی آدمی ایفا می‌کنند تا در زمان گم نشوند. هر تاریخ برای خودش اصولی برای اندازه‌گیری دارد و نقطه آغازی. هجری شمسی که مبدأ آن تاریخ هجرت پیامبر از مکه به مدینه است و اکنون به راحتی در میان تقویم‌های ایرانی‌ها نگاشته می‌شود، راه درازی را پیموده است تا به ما برسد. این نگاشته، به مناسبت تنظیم تاریخ رسمی کشور به هجری شمسی در روزهای ابتدایی اسفند ۱۲۸۹، داستان پیوند سال‌های ما با تاریخ هجری شمسی است و نخستین سالنامه‌ای که در مشهد به چاپ رسید.

● ازشمسی یزدگردی تا هجری شمسی! رگه‌های حضور گاه شمار ایرانی‌ها به زمان هخامنشیان و حتی پیش از آن بازمی‌گردد که سراغ آن نقطه اعتدال بهاری در نیمکره شمالی است، اما با حضور مسلمانان در ایران، این گاه‌شمار که مبدأ آن شروع حکومت یزدگرد ساسانی بود، با هجری قمری جایگزین شد، البته سیار بودن ماه‌های قمری نسبت به فصل‌های سال دردسرساز بود و برای دولتی‌ها که می‌خواستند بدانند چه موقع می‌توانند مالیات بگیرند مناسب نبود، به همین دلیل آن‌ها از گاه‌شمارهای شمسی مانند«خرجی» و«جلالی»استفاده‌می‌کردند.گاه‌شماری هجری خورشیدی را نخستین بار «میرزا عبدالغفار خان نجم‌الدوله اصفهانی(معلم ریاضیات مدرسه دارالفنون)»باتوجه به‌گاه‌شمارجلالیاستخراج کرد. نجم‌الدوله برای اولین بار عبارت ۱۲۶۴ هجری شمسی را در حاشیه تقویم سال ۸۰۷ جلالی مطابق ۲۰۳-۱۳۰۰ هجری قمری ذکر کرد و از آن تاریخ به بعد،گاه‌شماری را در ایران رایج کرد که برای اولین بار اساس آن شمسی و مبدأ آن هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه باشد. هجری شمسی اگرچه میان ایرانی‌ها استفاده می‌شد، اما تاریخ کشور همچنان هجری قمری بود و به همین‌دلیل متون و کتاب‌های کهن بر اساس این تاریخ‌نگاشته‌وسپاری از رویدادهای گذشته بر اساس این تقویم اعلام شده است.

● نخستین گام‌های تغییر تقویم

از دوره ناصری به تدریج سازمان‌های نوین اداری در ایران تأسیس شدند و کار برای محاسبات اداری و پرداخت حقوق کارکنان دولت در سر ماه سخت شد. اوضاع پیچیده بود و هیچ چاره‌ای نبود جز اینکه یک تقویم ثابت برای کشور انتخاب شود. نخستین‌باری که یک نفر به فکرش خطور کرد که از این دوگانگی دست‌بکشد و تاریخ هجری شمسی را که یکی از دقیق‌ترین تقویم‌هاست، در ایران رسمیت ببخشد «میرزا عبدالحسین وحیدالملک شبیانی» بود. او نماینده دور دوم مجلس شورای ملی بود که با این پیشنهاد اسم خودش را در تاریخ ایران ماندگار کرد. شبیانی که کارنامه بلندبالایی در فعالیت‌های علمی و سیاسی دارد، خبرنگار روزنامه تایمز انگلیس نیز بوده است.

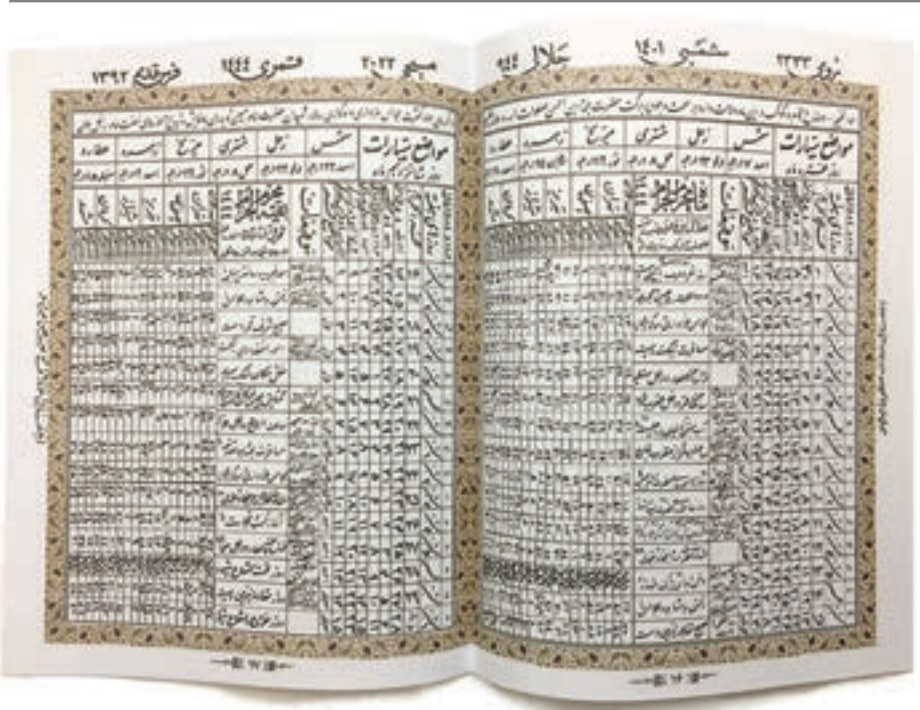
در جلسه ۸۲ مجلس دوم شورای ملی در فروردین ۱۲۸۹ شمسی طرح عبدالحسین‌خانه تأیید ولی نمایندگان معتقدبودندکه اجرای این طرح مردم را با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌کند و اجرای آن را فقط در ادارات الزامی کردند، البته تعدادی از نمایندگان ماننداسد... خان نیز اظهار کرد که احتیاجی به این طرح نیست، زیرا در لایحه قانون محاسبات عمومی که به مجلس پیشنهاد شده، قید شده است که از سال بعد تاریخ رسمی، شمسی خواهد شد و به همین علت طرح وحیدالملک تصویب نشد. حدود هفت‌ماه بعد در جلسه ۱۷۴ مجلس در ۲۰ آبان ماه ۱۲۸۹ لایحه قانون محاسبات عمومی که مشتمل بر ۵۷ماده بود به رأی گذاشته شد. در ماده سوم این لایحه آمده بود که مقیاس

خبری که می‌خوانید را روزنامه اطلاعات ۹۰سال پیش چاپ و منتشر کرده است. این جریده در ۱۶ فروردین ۱۳۰۹ می‌نویسد: «از مشهد اطلاع



فروردین ۱۳۰۹ می‌نویسد: «از مشهد اطلاع می‌دهند، مادری که می‌خواسته طفل خود را تنبیه کند، او را سر چاهی در منزل می‌برد و می‌گوید که الان تو را در چاه می‌اندازم. طفل مزبور از ترس تکانی می‌خورد و غفلتا در چاه می‌افتد. مادر او هراسان از منزل خارج و چند نفر را طلبیده، طفل مذکور را در حالی که خفه شده بوده، از چاه بیرون می‌آورند. همچنین از قراری که از نیشابور نوشته‌اند، چندروز قبل مأموران نظمیه درب مسجد طفل نوزادی را پیدا کرده‌اندکه خلقت عجیبی داشته است. اولاً دارای ۲۴ انگشت و ثانیاً دارای دو لب قائم عیناً شبیه به دهان زنبر و دو لب افقی مانند لب انسان داشته است. فاصله بین لب‌های قائم و اقصی یک سانتی‌متر بوده که به محض مشاهده لب و دهان او حالت وحشتی به انسان دست می‌داده است»

پیوند میان دو خورشید



درباره نخستین وقایع نگار مشهدی که عمرش به سه سالگی نرسید

«دانش» جای خود را به «خراسان» داد

سالنامه‌نگاری از عهدقدیم در ایران وجود داشته است، اما آنچه اکنون ما به عنوان سالنامه‌می‌شناسیم از سال ۱۲۵۲ خورشیدی با انتشار سالنامه ایران در تهران پدید آمد. پس از تهران، شیراز و مشهد در این مسیر گام برداشتند. سالنامه دانش آغازگر این راه در خراسان بود.

● تنها دو شماره چاپ شد

نخستین سالنامه مشهد که فقط دو سال به چاپ رسید «دانش» نام دارد. این شماره‌ها در سال‌های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ خورشیدی توسط باقر عاملی نگاشته شد و با ۱۳۰۰نیز مقاله دیگری نوشت و بر این موضوع تأکید کرد که باید از ماه‌های فارسی استفاده شود. مسئله استفاده از بروج بارها و بارها در رسانه‌ها مطرح شد. روزنامه خورشید، مهم‌ترین جریده مشهد در دوره مشروطیت، نیز اردیبهشت سال ۱۳۰۴ دو مقاله با عنوان «تجدید تاریخ» به چاپ رساند تا از تبدیل بروج به ماه‌های فارسی حمایت کند و به مذهبی‌هایی که این مسئله را قابل با دین می‌دانند ثابت کند این خواسته ارتباطی با نفی دین ندارد «آیا کسی که برای تجدید تاریخ یعنی تبدیل نام ماه‌های برجی(حمل و ثور و غیره) به ماه‌های باستانی مذهب را دخالت می‌دهد ریشه مذهب او از کدام آب آبیاری می‌شود؟، همه این اعتراض‌هایی که از اطراف و اکناف کشور می‌رسید زمینه را برای تغییر بروج آماده می‌کرد تا مجلس پنجم که در سال ۱۳۰۲ شروع به کار کرده بود این کار نیمه تمام را به پایان برساند.

● تبدیل برج به ماه!

چهارده سال از تصویب الزام استفاده از سال‌های شمسی گذشته بود که این بار در جلسهٔ ۱۴۳ مجلس شورای ملی در اسفند ۱۳۰۳ طرح قانونی ماه‌های باستانی در دوماده‌خوانده می‌شود و به تصویب می‌رسد.

در ماده اول این قانون نوشته شده است: «ماده اول-مجلس شورای ملی تصویب می‌کند:ازنوروز ۱۳۰۴تاریخ رسمی سالانه مملکت به ترتیب ذیل معمول گردد و دولت مکلف است در تمام دوایر دولتی اجرا کند: الف-مبدأ تاریخ: سال هجرت حضرت محمدبن عبد... (ص) از مکه معظم به مدینه طیبه. ب-آغاز سال روز اول بهار. ج-سال کماکان شمسی حقیقی. د- اسامی و عه ایام ماه‌ها. ۱. فروردین ۳۱ روز، ۲. اردیبهشت ۳۰ روز، ۳. خرداد ۳۱ روز، ۴. تیر ۳۱ روز، ۵. مرداد ۳۱ روز، ۶. شهریور ۳۱ روز، ۷. مهر ۳۰ روز، ۸. آبان ۳۰ روز، ۹. آذر ۳۰ روز، ۱۰. دی ۳۰ روز، ۱۱. بهمن ۳۰ روز، ۱۲. اسفند ۳۰ روز، به این ترتیب قطار تقویم ایرانی‌ها از هجری قمری به هجری شمسی رسید و تا کنون هنوز مسافران آن هستیم.



قانونی که به دلیل کچلی پادشاه اجرا شد



همین است که از قرن هجدهم به تدریج مقامات بالاتر کلاه گیس بزرگ تر بر سر می گذاشته و تداوم این کار واژه‌ای را وارد زبان انگلیسی کرده است به نام «بیگ‌ویگ»، به مفهوم آدم‌های بزرگ، سران و... که هر روز صدها بار در اخبار به کار می‌رود در دیکشنری هانیز درج شده است.



گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت پنجاهودوم)

ناجی تبادکانی مشهد

مرضیه تیرابی

منطقه یا بلوک «تبادکان»، یکی از قدیمی‌ترین مناطق اطراف مشهد است که شاید قدمت آن به پیش از تأسیس این شهر بازرگردد. می‌دانید که پیش از شکل گرفتن مشهد و رو به رونق گذاشتن آن به واسطه وجود حرم مطهر امام‌رضا^(ع)، روستاها و بلوک‌های متعددی در این منطقه وجود داشت که اگر یادتان باشد، در دوسه قسمت مشهدیات به معرفی آن‌ها پرداختیم. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات ناصرالدین شاه‌ودانش آموخته رشته تاریخ وجغرافیای دانشگاه سوربن فرانسه، در جلدنخست کتاب «مرأةالبلدان»، تبادکان را شهری کوچک در نزدیکی مشهد معرفی می‌کنددر جلد دوم این کتاب، از«حفظل‌آباد» (احتمالاً هندل آباد امروزی) به عنوان یکی از روستاهای دهات پشتکوه تبادکان سخن به میان می‌آورد که طبق دستور حکومت مرکزی، قرار است اطراف آن قلعه‌ای کشیده شود. تبادکان زادگاه برخی مشاهیر تاریخ خراسان هم هست، مثلاً شمس الدین محمد تبادکانی، از عرفا و محدثان قرن نهم هجری که در اواخر عمر به هرات رفت و در همین شهر وفات یافت و به دستور امیرعلیشیر نوایی بر فراز قبرش، بقعه‌ای ساختند. در میان مشاهیر تبادکان، البته شخصیت‌هایی هم وجود دارد که زندگی آن‌ها، در ارتباط مستقیم با تاریخ مشهد است. در مشهدیات امروز می‌خواهیم به سراغ یکی از آن‌ها برویم و با او بیشتر آشنا شویم: سیدحسین تبادکانی، سردار دلیر خراسان در عصر صفوی.

● کارشناس نیرو با ازبکان ماجرای سیدحسین تبادکانی ودفاع او از مشهد به دوره شاه‌تهماسب یکم صفوی بر می‌گردد، دورانی که ازبکان گاه و بی‌گاه از کوه‌های هزار مسجد و اطراف آن می‌گذشتندودشت مشهد را آماج تاخت‌وتاز خود قرار می‌دادند. سیدحسین، جوانی شجاع ودلاور بود که هوش نظامی بسیار بالایی داشت. تا جایی که می‌دانیم و منابعی مانند «عالم‌ارای عباسی» درباره وی و خاندانش صحبت می‌کنند، پدر سیدحسین تبادکانی هم از سرداران شجاع خراسان محسوب می‌شد ومدت‌ها در برابر هجوم ازبکان در سرخس مقاومت کرده بود. تقابل مکرر سیدحسین و پدرش با ازبکان، آن‌ها را به یک متخصص امور نبرد در این حوزه تبدیل کرد و به همین دلیل، حاکمان خراسان از این توانایی راهبردی، برای مقابله با هجومه‌های ویرانگر طایفه ازبک‌بهره می‌بردند. سیدحسین سال ۹۶۶قمری، احتمالاً به جای پدرش، به عنوان حاکم سرخس و زورآباد منصوب شد و مأموریت یافت تهاجماتی را که به سوی مشهد می‌شود، دفع کند. این کار در آن زمان، مأموریتی خطیری و بسیار سخت بود. ازبکان در هجومه‌های غارتگرانه، از الگوی کلاسیک نظامی پیروی نمی‌کردند و بیشتر به شکل راهزنی و با عملیات پارazitاری، به سوی مشهد می‌آمدند و در مسیر خودشان، دست‌به‌یغماگری در روستاها و به اسارت گرفتن مردم می‌زدند. مهار چنین حملاتی، طبعاً ساده نبود و به تخصص، تجربه وشجاعت بسیار نیاز داشت، ویژگی‌هایی که در وجود سیدحسین تبادکانی به وفور مشاهده می‌شد. او دهه‌ها عملیات را علیه ازبکان در کوه‌های هزارمسجد طراحی کرد و به دلیل پیروزی در اغلب آن‌ها، به «فیروز جنگ» ملقب شد.

● اوضاع پریشان مشهد

سال‌های پایانی حیات شاه تهماسب یکم، با افزایش حملات ازبکان به خراسان مصادف بود. آن‌ها بی به ضعف حکومت مرکزی ایران برده‌بودند، داستان دعوایی که میان شاهزادگان صفوی اتفاق می‌افتاد، پشت دیوارهای پارتیزانی نمی‌ماند و همه‌جا می‌پیچید. در مشهد هم، به طبع دیگر نقاط ایران، همین وضع حاکم بود. درگیری میان جناح‌های مختلف دربار و حکومت ادامه داشت وزیاده‌طلبی‌های برخی طوایف قزلباش، کار را به خون و خون‌ریزی کشاند (ماجرای عزل «شامولی سلطان ذوالقدر»، حاکم شهر و بیوستن او به اردوی سلیمان‌میرزا، یکی از پسران شاه تهماسب یکم که چند سال بعد از دوران فعالیت سیدحسین تبادکانی اتفاق افتاد. خبر از یک هرج ومرج تمام‌عیار می‌داد). با وخامت روزافزون حال فرمانروای صفوی، اوضاع پیچیده‌تر از قبل شد و این مسئله، روی سازمان دفاعی سیدحسین تبادکانی بی‌تأثیر نبود، طبیعتاً تغییر مداوم حاکمان و روی کار آمدن افراد جدید، پای سربازان را در اجرای دستورهای نظامی سست و کار سردار دلیر تبادکانی را سست می‌کرد. اونگران مسائل دیگری هم بود، مثلاً اینکه از سوی یکی از جریان‌های سیاسی، به خیانت متهم نشود و در دام مخالفان و معاندان خودش نیفتد. با این حال، این نگرانی‌ها سیدحسین را از کار اصلی‌اش غافل نمی‌کرد.

● رقم خوردن فرجام تلخ یک سردار

شهرت سیدحسین در دفاع از حریم مشهد، برای برخی از حکومتیان خوشایند نبود. به ویژه وابستگان به طوایف قزلباش که به طور کلی حاکمیت را از آن خود می‌دانستند و معتقد بودند چون در روی کار آوردن صفویه نقش داشته‌اند در همه امور، به ویژه فرماندهی نظامی، حق تقدم دارند. همین مسئله باعث شد که شرایط فعالیت سیدحسین تبادکانی، سخت‌تر شود و او بخشی از فعالیت‌های خود را روی دفع چنین حملات کلامی و سیاسی متمرکز کند. این مسئله، در سال ۹۷۸قمری و با ورود «زینل سلطان ذوالقدر» حاکم جام و از وابستگان به طایفه قزلباش ذوالقدر به‌معرکه دفاع از خراسان، جدی‌تر و حادث‌تر شد. در این سال، ازبکان تعداد حملات سازمان‌یافته خود را افزایش دادند و در گروه‌هایی با جمعیت بالا، به سوی مرزهای ایران و نواحی اطراف مشهد یورش آوردند. به همین دلیل، حاکم جام برای کمک به مدافعان مشهد فرا خوانده شد. زینل سلطان انسانی ذاتا تند مزاج و در کلام، بی‌پروا و هٹاک بود. احمد بن حسین منشی قمی، در کتاب «خلاصة‌التواریخ»، به تأثیر رفتارهای زینل سلطان بر اقدامات سیدحسین تبادکانی، اشاره می‌کند. گزارش منشی قمی نشان می‌دهد که زینل سلطان به کرات روی اعصاب سیدحسین تبادکانی راه می‌رفت و در بسیاری از دستورا‌لعمل‌های جنگی، باوی مخالفت می‌کرد. زینل سلطان اصالت قزلباشی و ذوالقدری خود را عامل برتری‌اش نسبت به سیدحسین می‌دانست و به همین دلیل، ارزشی برای تجربیات نظامی وی قائل نبود. این زینل سلطان بود که با پیش کشیدن دعوای تاجیک و قزلباش، کار سربازان دو طرف را به مرافعه کشاند، آن قدر که در میدان نبرد، سربازان یک جبهه حاضر به حمایت از یکدیگر نبودند و این مسئله، عملاً سازمان دفاعی ایران را در برابر هجوم قدرتمندانه ازبکان آسیب‌پذیر کرد! در همین ایام، نبرد سنگین سرخس پیش‌آمد. سیدحسین تبادکانی که شیوه جنگ با ازبکان را به خوبی بلد بود، دستورا‌لعملی برای نبرد طراحی کرد که بر اساس آن، نیروهای ایران نباید ازبکان را تعقیب می‌کردند، اما زینل سلطان حاضر به پذیرش این طرح نبود و با سیدحسین تبادکانی به مخالفت پرداخت. منشی قمی در این باره می‌نویسد: «میرحسین سلطان تبادکانی که حاکم ولایت سرخس و زورآباد بود، به اتفاق زینل سلطان ولد ابراهیم خان ذوالقدر حاکم جام، به دلیل دفع ازبکان متوجه شده، بعد از محاربه و مجادله بسیار، میر حسین تبادکانی چون روش جنگ ازبکان را می‌دانست، صلاح‌در توقف دید، زینل سلطان گفت تاجیک (فارس) است و می‌ترسد. میرحسین از این سخن بر آشفته جلو انداخت (حمله کرد)، زینل سلطان به تغلیط افتاده، اونیز جلو انداخت و در آن معرکه هر دو به قتل آمدند.» به این ترتیب، سردار نامدار تبادکانی که نوعی پشتوانه امنیتی شهر مشهد در این دوران به حساب می‌آمد، قربانی تعصبات جاهلانه‌ای شد که ویران‌کننده هر ساختار و سازمانی است.

منبع: خلاصة‌التواریخ، ج ۱، ص ۵۶۲

منابع:
سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، مقاله «روند اصلاح تقویم هجری شمسی در ۱۲۰۴، سید محمود سادات بیدگلۍ- مریم مدنی‌جاوید، مقاله «دانش نخستین سالنامه خراسان» و جلد۱۱ کتاب اخبار خراسان در مطبوعات دوره قاجار از سید مهدی سید قلیبی